

بررسی دیدگاه یوری رویین در باره گستره رسالت حضرت محمد ﷺ*

محمدحسن زمانی** و حسن رضایی هفتادار*** و مهدی همتیان****

چکیده

بخشی از مدخل «محمد ﷺ»، با عنوان «گستره رسالت» به بررسی میزان قلمرو و گستره رسالت حضرت محمد ﷺ پرداخته است. نویسنده در این بخش ضمن بیان آیاتی از قرآن که به نظر وی بر محلی (عربی) بودن رسالت پیامبر ﷺ دلالت دارند، به برخی از آیاتی که بر جهانی بودن رسالت ایشان نیز دلالت دارد، اشاره نموده است و بدون اظهار نظر صریح، این تبیین تناقض‌نا را به همین شکل رها کرده است، ولی در بخش دیگر از مدخل با عنوان «دین ابراهیم» محلی بودن رسالت پیامبر ﷺ را ترجیح داده است. در این نوشتار، به بررسی آیاتی که به نظر نویسنده بر محدود بودن رسالت پیامبر ﷺ دلالت دارند، پرداخته شده و ثابت شده که این آیات هیچ‌گونه دلالتی بر محلی بودن رسالت پیامبر ﷺ ندارند.

کلید واژگان: قرآن، مستشرقان، یوری رویین، گستره رسالت

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۲۵.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه: mhzamani@yahoo.com

*** دانشیار دانشگاه تهران پردیس قم hrezaii@ut.ac.ir

**** دانش‌پژوه دکتری قرآن و علم جامعه المصطفی العالمیه: Hemmat110@yahoo.com

مقدمه

مسئله «نبوت حضرت محمد ﷺ» که یکی از اساسی ترین مسائل دین اسلام است، حساسیت اسلام‌شناسان غیرمسلمان اعم از محققان و دشمنان اسلام را برانگیخته تا جایی که دشمنان در جهت براندازی آن از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

با توجه به گستردگی مباحث مربوط به پیامبر اکرم ﷺ در قرآن، پرداختن به شخصیت ایشان از موضوعات مهم قرآنی قلمداد شده و در دایرة المعارف‌های قرآنی مقالاتی را به خود اختصاص داده است. از جمله دایرة المعارف قرآن چاپ لیدن که در مقالات متعددی به بحث پیرامون آن حضرت پرداخته است. هر چند در اکثر مقالات این دایرة المعارف به تناسب مباحث مختلف، دربارهٔ ایشان مطالبی وجود دارد، ولی مهم‌ترین مقاله دربارهٔ زندگی و رسالت پیامبر اکرم ﷺ، مقاله‌ای با عنوان «محمد ﷺ» نوشته یوری روبین یهودی است. قسمتی از این مقاله به موضوع محدوده و گستره رسالت پیامبر ﷺ پرداخته است که در نوشتار حاضر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

هدف در این بررسی، سنجش میزان مطابقت مدّعی مقاله یاد شده و ادّلهٔ آن با حقیقت چنان چه در مقدمه دایرة المعارف ادعا شده، می‌باشد. در این نقد و بررسی نقاط قوّت و ضعف ادّله، مدّعا و لوازم مدّعا و پاسخ به شبهات و اشکالات طرح شده در مقالات و نیز تکمیل نواقص آنها ارائه می‌شود.

بخش ۱. ترجمه «گستره رسالت» از مدخل^[۱]

گستره رسالت پیغمبر در قرآن، مدام میان گستره‌های جهانی و محلی نوسان دارد. گستره محلی در آیاتی نمود می‌یابد که در آنها به پیغمبر امر می‌شود قومش را به زبان خودش (بلسانک) یعنی عربی بییم دهد تا فهم پیام‌اش را آسان سازد (۹۷/۱۹؛ ۵۸/۴۴). گسترده محلی رسالت پیغمبر در آیه‌ای مشهودتر است که می‌گوید هیچ پیغمبری جز به زبان قومش فرستاده نشده است (۴/۱۴). گستره محلی از این مفهوم مستفاد می‌شود که پیغمبر به نزد قومی فرستاده شده که پیش‌تر هیچ بییم‌دهنده‌ای برایشان نیامده است (۴۶/۲۸؛ ۳/۳۲؛ ۶/۳۶؛ همچنین ر.ک: ۴۴/۳۴). در آیه‌ای که به پیغمبر امر می‌شود خویشان نزدیکش (عشیره،

۲۶/۲۱۴) را بیم دهد، مخاطبان او کم شمارتر می‌شود. در آیه‌ای دیگر گفته می‌شود او به سوی امتی فرستاده شده که پیش از آن امت‌های دیگر روزگار به سر می‌بردند (قرآن ۳۰/۱۳) که ظاهراً به این معناست که مخاطبان او اعرابند و با امت‌های پیشین (یهودیان و مسیحیان) متفاوتند. به علاوه، در آیه ۲ سوره جمعه پیغمبر فرستاده‌ای از شمار امیین یعنی درس ناخوانگان معرفی می‌شود که در میان آنها برانگیخته می‌گردد تا کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. این آیه نظیر آیه دیگری است که او را یکی از خودشان (منکم، من انفسکم؛ رک: قرآن ۱۵۱/۲؛ ۱۲۸/۹ و ...) توصیف می‌کند. در کل گفته می‌شود که او قرآن عربی را دریافت کرده است تا بیم‌دهنده ام القراء، (۷/۴۲؛ نیز، رک: ۹۲/۶؛ ۲-۱/۹۰)، احتمالاً به معنای مکه و ساکنان پیرامون آن باشد. خود خدا هم که به پیغمبر امر می‌کند او را بپرستد، به صورت امری محلی توصیف می‌شود، «پروردگار این شهر که آن را مقدس شمرده است» (قرآن ۹۱: ۲۷). منظور از این شهر هم می‌تواند مکه باشد.

از طرف دیگر، آیات دیگر که آشکارا سمت و سویی جهانی دارد، حاکی از آن است که پیغمبر فرستاده، بیم دهنده و بشارت دهنده‌ای است که برای تمام مردمان (للناس) یا تمامی موجودات (للعالمین) یا نوع انسان (بشر) فرستاده شده است و مخاطبان او به یک گروه خاص محدود نمی‌شود (۷۹/۴؛ ۱۵۸/۷؛ ۱۰۷/۲۱؛ ۱/۲۵؛ ۲۸/۳۴؛ ۳۶/۷۴). با این همه، هنگامی که به یک گروه خاص اشاره می‌شود، آن یک گروه اهل کتاب است که پیغمبر آمده است تا به ایشان بیم دهد و چیزهای بسیاری از کتابشان را که پوشیده می‌داشتند، بیان کند (۱۵/۵). او در دوران فترت رسولان به سوی اهل کتاب آمده (۱۹/۵) و از او خواسته می‌شود بر اساس کتابی که بر او نازل شده میان ایشان داوری کند (۴۹، ۴۸، ۳-۴۲/۵؛ نیز، رک: ۱۰۵، ۶۵/۴) و مبتنی بر این مفهوم است که قرآن می‌تواند بیش‌تر آنچه بنی اسرائیل درباره‌اش اختلاف دارند، بر آنان آشکار سازد (۷۶/۲۷). قرآن سواى انسان‌ها بر جنیان هم تأثیر می‌گذارد، آنها به قرائت قرآن گوش می‌دهند و ایمان می‌آورند (۳۱ - ۲۹/۴۶؛ ۲-۱/۷۲).

روند جزئی‌نگر آیاتی که رابطه‌ای مستقیم میان ابراهیم و پیغمبر برقرار می‌کنند، در ظاهر یک بار دیگر گستره پیام پیغمبر را به حوزه عربستان محدود می‌کند (Rubin, «Muhammad», 3/446).

نقاط مثبت و ضعف

الف) نقاط مثبت

۱. بیان آیاتی که صریحاً به جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارند.
۲. تسلط قابل تحسین بر آیات موضوعه و استشهاد به بیش از ۳۰ آیه در این بخش.

ب) نقاط ضعف

۱. القاء تناقض بین دو دسته از آیات قرآن، یعنی آیاتی که رسالت پیامبر اکرم ﷺ را محلی و آیاتی که رسالت ایشان را جهانی دانسته است و عدم پاسخ و اظهارنظر در این باره.
۲. ترجیح محلی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ.
۳. بیان اظهار نظرهای سطحی و بی اساس در مورد آیات مربوط.

بخش ۲. بررسی و نقد

نویسنده در ابتدا بیان می‌دارد که گستره رسالت پیامبر ﷺ در قرآن، بین محلی (عربی) و جهانی نوسان دارد؛ یعنی برخی از آیات گستره رسالت حضرت ﷺ را محلی و برخی دیگر جهانی می‌داند. وی در این باره می‌نویسد: «گستره رسالت پیغمبر مدام میان گستره‌های جهانی و محلی نوسان دارد» (Rubin, «Muhammad», 3/443).

روبین ابتدا آیاتی از قرآن را که به گمان وی گستره رسالت حضرت ﷺ را یک گستره محلی می‌داند، بیان می‌دارد و ذیل هر کدام از این آیات به گونه‌ای متذکر می‌شود که این آیات، محدوده رسالت پیامبر ﷺ را یک محدوده عربی و محلی دانسته است. وی در این باره به چند دسته از آیات استناد کرده است.

الف) رسالت محلی (عربی) پیامبر ﷺ

۱. آیاتی که از پیامبر ﷺ خواسته است با قرآنی که به زبان عربی نازل شده، قومش را انذار کند، شاید آنان متذکر شوند.

نویسنده برای ادعای خود بدین شکل به این آیات استناد کرده است:

«گستره محلی در آیاتی نمود می‌یابد که در آنها به پیغمبر امر می‌شود قومش را به زبان خودش (بلسانک) یعنی عربی بیم دهد تا فهم پیام‌اش را آسان سازد» (۱۹/۹۷؛ نیز، ر.ک: ۴۴/۵۸).

نویسنده چنین گمان کرده که از آنجایی که پیامبر ﷺ مأمور شده تا قومش را به عربی بیم دهد، این بدین معناست که مخاطبان ایشان تنها اعراب بوده‌اند (Rubin, «Muhammad», 3/443).

بررسی

۱. اولین آیاتی که نویسنده آن را دال بر محدود بودن رسالت پیامبر ﷺ می‌داند، دو آیه ذیل است:

- ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا﴾ (مریم / ۹۷)؛ «و ما فقط آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را با آنان انذار کنی».
 - ﴿فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (دخان / ۵۸)؛ «ما آن [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم، شاید آنان متذکر شوند».

بر خلاف برداشت نویسنده، ظاهر آیه چنین است که خداوند قرآن را به زبان پیامبر ﷺ به عنوان یک انسان نازل نمود تا ایشان بتواند قومش را به آسانی انذار کند و قومش نیز بتوانند کلام الهی را بفهمند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۵ / ۲۱۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۱۰۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۱ / ۵۶۸).

برخی مفسران چنین فهمیده‌اند که عبارت «یسرناه بلسانک» بدین معناست که ما حقایق عالی قرآن را به قدری مورد تنزیل قرار دادیم تا بتواند در قالب لغات بشر جا بگیرد و برای مردم قابل فهم باشد (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۶ / ۱۰۱؛ سید قطب، فی ظلال قرآن، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۳۲۱، طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۱۷). علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: قرآن دارای حقیقتی است که آن حقیقت نزد خداوند است و کسی را یارای دسترسی به آن نیست. آنگاه خداوند بر بشریت منت نهاد و حقیقت قرآن را تنزیل داد تا به شکل الفاظ عربی بر زبان پیامبرش جاری گشت؛ بنابراین، خداوند آن حقیقت دست نیافتنی را چنان ساده گرداند تا همگان بتوانند از آن بهره‌مند گردند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۴ / ۱۱۷).

به هر حال، این آیات هیچ دلالتی بر محلی بودن رسالت پیامبر ﷺ ندارند، بلکه حاکی از یک امر عقلی و همه پسند است و آن اینکه تنها در صورتی یک پیامبر در امر رسالتش موفق می‌شود که کاملاً با فرهنگ و زبان آنان آشنا باشد و بتواند به خوبی با مخاطبانش ارتباط

برقرار گرداند. اینکه چرا پیامبر ﷺ در میان اعراب مبعوث گردید و رسالتش را از آنجا آغاز کرد، سؤالی است که از بحث ما خارج است، ولی هر پیامبری، انسان است و زبان و فرهنگ محل خود را داراست. وقتی پیامبر اکرم ﷺ در میان اعراب مبعوث شده است، طبیعی است که کتابش نیز عربی باشد تا بتواند اطرافیان و هم‌محل‌هایش را هدایت کند؛ چه اگر کتابش به زبان دیگری می‌بود، جای سؤال و ایراد بود. چون واضح است که اگر یک پیامبری نتواند رسالتش را در محل خود تبیین و تفهیم نماید، حتماً در محل‌های دیگر موفق نخواهد شد. اگر خداوند پیامبرش را در آمریکا یا اروپا مبعوث نموده بود، طبیعتاً کتابش نیز می‌بایست به زبان آنها می‌بود. اگر زبان قرآن زبان دیگری می‌بود، پیامبر ﷺ در مدت کوتاه عمر خویش نمی‌توانست در همان محل نیز رسالتش را تبیین و تفهیم نماید تا چه رسد به کل جهان.

۲. آیه چهارم سوره ابراهیم، آیه دیگری است که نویسنده، آن را دال بر محلی بودن رسالت پیامبر ﷺ می‌داند. وی در این باره نوشته است: «گستره محلی رسالت پیغمبر در آیه‌ای مشهودتر است که می‌گوید هیچ پیغمبری جز به زبان قومش فرستاده نشده است»: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾ (ابراهیم/ ۴): «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد...».

احتمالاً نویسنده این گونه فهمیده که هر پیامبری رسالتش را با زبان قومی که فقط به سوی آنها فرستاده شده، بیان می‌کند؛ چون این گونه می‌تواند مسائل دینش را برای آنان تبیین کند. پس الزاماً هر رسولی به سمت قوم هم‌زبانش فرستاده شده است؛ بنابراین، حضرت محمد ﷺ نیز فقط به سوی قوم خود (اعراب) فرستاده شده است.

بررسی

پاسخ آن است که این آیه نیز همانند آیات پیشین هیچ‌گونه ظهوری در محدوده رسالت پیامبر ﷺ ندارد، بلکه در مقام بیان یک مطلب منطقی است که آن را می‌توان در قالب یک سؤال مطرح نمود؛ این سؤال که اگر پیامبری رسالت جهانی داشته باشد و مأمور باشد دینش را به تمام جهانیان برساند، آیا نباید از نقطه‌ای در این جهان و از مردمی از مردم جهان رسالتش را آغاز کند؟ قطعاً پاسخ مثبت است. حال پرسیده می‌شود اکنون که باید آن معارف را با یک زبانی از صدها زبان بشری بیان کند آیا نباید با زبان مردم منطقه خودش، آنها را بیان کند؟ آیا معقول است که آیات را با یک زبان بیگانه از منطقه خودش بخواند؟

۳. آیاتی که طبق آنها پیامبر به سوی قومی آمده است که قبلاً هیچ پیامبری برای آنان نیامده است. نویسنده از این آیات این گونه برداشت کرده است که حضرت محمد ﷺ پیامبر اعراب است که قبل از ایشان هیچ پیامبری برایشان نیامده است؛ لذا می‌نویسد: «گستره محلی از این مفهوم مستفاد می‌شود که پیغمبر به نزد قومی فرستاده شده که پیش‌تر هیچ بیم‌دهنده‌ای برایشان نیامده است» (۴۶ / ۲۸؛ ۳۲ / ۳؛ ۳۶ / ۶؛ نیز، ر.ک: ۴۴ / ۳۴) (Rubin, «Muhammad», 3/443).

نویسنده از این آیات این گونه برداشت کرده است که پیامبر به سوی قومی فرستاده شده است که آن قوم قبل از وی هیچ پیامبری را تجربه نکرده‌اند. پس طبیعتاً قوم حضرت موسی ﷺ و عیسی ﷺ از محدوده رسالت پیامبر خارجند چون آنها پیامبر داشته‌اند؛ بنابراین، قوم پیامبر ﷺ تنها اعرابند که قبلاً هیچ پیامبری را تجربه نکرده‌اند. آیات مورد استشهاد نویسنده در این بخش عبارت است از:

(الف) ﴿وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (قصص / ۴۶)؛ «تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم، ولی این رحمتی از سوی پروردگارت بود (که این اخبار را در اختیار تو نهاد) تا به وسیله آن قومی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است، شاید متذکر شوند!».

(ب) ﴿أَمْ يَقُولُونَ افترته بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَتْهُمْ مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (سجده / ۳)؛ «ولی آنان می‌گویند: «محمد» آن را به دروغ به خدا بسته است»، اما این سخن حقی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده‌ای برای آنان نیامده است، شاید (پند گیرند و) هدایت شوند!».

(ج) ﴿لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس / ۶)؛ «تا قومی را بیم دهی که پدرانشان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند!».

(د) ﴿وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِّن كِتَابٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِم قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ﴾ (سبأ / ۴۴)؛ «ما (قبلاً) چیزی از کتاب‌های آسمانی را به آنان نداده‌ایم که آن را بخوانند (و به اتکالی آن سخنان تو را تکذیب کنند)، و پیش از تو هیچ بیم‌دهنده [پیامبری] برای آنان نفرستادیم!».

بررسی

آیات مذکور نیز هیچ گونه دلالتی بر محدود و محلی بودن رسالت پیامبر اکرم ﷺ ندارند. همان طور که اشاره شد، اگر بر فرض این آیات نسبت به محدود بودن رسالت پیامبر احتمال دارد، گفته می‌شود این احتمال بدوی با اندک تأملی در نصوص و قرائن از بین می‌رود.

واژه قوم دارای امتداد مفهومی است که سه محدوده برای آن متصور است. این کلمه برای یکی از این معانی استعمال می‌شود: ۱. اقوام، خویشان و بستگان فامیلی؛ ۲. مردم منطقه و سرزمین مسکونی یک انسان؛ ۳. پیروان یک پیشوا از هر کجای عالم اعم از پیروان بالفعل یا مخاطب پیام یک پیشوا.

واژه قوم در این چند آیه در معنای دوم استعمال شده است، آن هم با یک محدودیت مقطع زمانی خاص و دوره فترت بین عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

مفسران ذیل آیات فوق به مطالبی اشاره دارند؛ از جمله اینکه مراد از قوم در این آیات، قوم معاصر پیامبر و اقوام نزدیک به زمان ایشان است؛ چون اعراب قبل از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله پیامبران دیگری همچون هود، صالح، شعیب، و اسماعیل علیهم السلام داشته‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۶/۵۱؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۵/۱۳۵؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۰/۲۹۵).

علامه طباطبایی ذیل آیه «لَتَنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس / ۶) نوشته است: مراد از قوم، قوم معاصر پیامبر اعم از اعراب است؛ چون آخرین پیامبری که معروف است قبل از حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شده است، حضرت عیسی علیه السلام است که ایشان یک پیامبر جهانی است و طبیعتاً اعراب نیز در محدوده رسالت ایشان بوده‌اند. پس مراد از قوم، اقوام معاصر پیامبر و اقوامی که در زمان مابین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده‌اند، می‌باشد. نتیجه اینکه آیاتی که خطاب به رسول خدا می‌فرمایند قبل از تو نذیری برای این قوم نبوده است، منظور زمان فترت عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله باشد (طوسی، التبیان، بی تا: ۸/۴۴۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۸/۵۱؛ طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۷/۶۳؛ زمخشری، کشاف، ۱۴۰۷: ۳/۴۱۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۴/۶۰۴).

اینکه برخی مفسران، قوم در این آیات را همان قوم عرب دانسته‌اند، اشکالی بر جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد نمی‌سازد؛ زیرا همان طور که قبلاً نیز بیان شد، هر رسالتی نقطه شروعی دارد و نقطه شروع رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز بنا به اراده الهی، اقوام عرب بوده است و این آیات به مرحله ابتدایی رسالت حضرت صلی الله علیه و آله اشاره دارد.

۴. همچنین نویسنده بر ادعای خود مبنی بر محدود بودن رسالت حضرت محمد ﷺ به آیه ﴿كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَتَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ (رعد / ۳۰). استشهاد نموده است و اظهار داشته که مخاطبان حضرت محمد ﷺ اعراب‌اند و با امت‌های پیشین (یهودیان و مسیحیان) متفاوت‌اند. وی در این بخش این‌گونه نوشته است: «در آیه‌ای دیگر گفته می‌شود او به سوی امتی فرستاده شده که پیش از آن امت‌های دیگر روزگار به سر می‌بردند» که ظاهراً بدین معناست که مخاطبان او اعراب‌اند و با امت‌های پیشین (یهودیان و مسیحیان) متفاوت‌اند (Rubin, «Muhammad», 3/443).

بررسی

پاسخ آن است که این آیه نیز هیچ ظهوری در دلالت به محدود بودن و منحصر بودن مخاطبان رسالت پیامبر ندارد، چنان که هیچ کدام از مفسران اسلامی این محدودیت را از آن نفهمیده‌اند.

میبیدی در تفسیر *کشف الأسرار* نیز در تعریف «أمة»، معنایی عام در نظر گرفته است. وی «أمة» را شامل تمام جهانیان دانسته است (میبیدی، *کشف الأسرار*، ۱۳۷۱: ۵/۱۹۹). بقیه تفاسیر نیز تلویحاً به جامع بودن معنای این واژه اشاره کرده‌اند و بیان داشته‌اند که پیامبر به سوی امتی فرستاده شده است که قبل از آنان امت‌های متعدد دیگری آمده‌اند و رفته‌اند و این امت آخرین امت و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر خداست (فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ۱۴۲۰: ۱۹/۴۱؛ زمخشری، *کشاف*، ۱۴۰۷: ۲/۵۲۹؛ حجازی، *التفسیر الواضح*، ۱۴۱۳: ۲/۲۳۴؛ کاشانی، *زبدة التفاسیر*، ۱۴۲۳: ۳/۴۵۰).

در لغت نیز «أمة» در معنای عامی به کار رفته است. *المنجد* قوم را به معنای گروه مردان و زنان معنا کرده است. راغب اصفهانی آن را این‌گونه معنا کرده است: «به تمام گروه‌ها و جماعتی که به خاطر کاری و هدفی جمع می‌شوند اطلاق می‌گردد، خواه آن کار دین واحد یا زمان و مکان واحد باشد، اجباری باشد یا اختیاری، به هر صورت آن گروه واحد «أمة» و جمعش را «أمم» گویند (راغب، *مفردات*، ۱۴۱۲: ۱/۸۶).

حمیری در *شمس العلوم* می‌گوید: «الأمة و هم اصناف الناس و الحيوان» (حمیری، *شمس العلوم*، بی‌تا: ۱/۱۲۱). *الصحاح و تاج العروس* نیز قریب به این معنا گفته است: «کل جنس من الحيوان أمة» (جوهری، *الصحاح*، ۱۴۰۷ق: ۵/۱۸۶۵؛ زبیدی، *تاج العروس*، ۱۳۹۲ق: ۱۶/۲۹).

با توجه به معنای لغوی «أمة» و تفاسیر ذیل آیه و با توجه به قرائن دیگر، این احتمالی که آقای روبین از آیه برداشت کرده که منظور از امت، اعراب‌اند و منظور از امم سابقه، یهود و نصارا هستند، ادعای بی‌اساسی، بیش نیست. امم سابقه شامل تمام امت‌های پیشین (عرب و غیرعرب) می‌شود و برخی از پیامبران پیشین نیز همانند موسی و عیسی، پیامبر ارسالی به تمام مردم جهان هستند و امت عرب از آن مستثنا نیست. از طرفی، طبق گفته مفسران آیه به نوعی دفع استبعاد کرده است، بدین شکل که ارسال پیامبر اعظم امر جدیدی نیست و استمرار سنت الهی است که به وسیله پیامبر خاتم، به اتمام رسید و مردم دوران پس از پیامبر ﷺ موظف به عمل به همان دین هستند.

۵. آیه ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/ ۲۱۴) آیه دیگری است که به گمان نویسنده بر محلی بودن رسالت پیامبر دلالت دارد. در این آیه پیامبر مأمور به اِنداز خویشان و نزدیکان خویش می‌گردد و نویسنده آن را شاهی بر ادعایش گرفته که رسالت حضرت محمد ﷺ یک رسالت محدود و محلی است.

مفسران بزرگ اسلامی ذیل آیه فوق و علت تخصیص اِنداز به خویشان و نزدیکان پیامبر مطالبی بیان کرده‌اند، از جمله اینکه حُسن ترتیب در مسئله دعوت و اِنداز اقتضا می‌کند ابتدا نزدیکان و خویشان حضرت مورد دعوت قرار گیرند، سپس دیگران، چون این ترتیب باعث می‌شود طمع دیگران از بین برود و مانع از بهانه‌گیری آنان شود؛ یعنی اگر خویشان و نزدیکان پیامبر قبل از دیگران مورد دعوت حضرت واقع نمی‌شدند، مردم بهانه می‌کردند که اگر این دعوت حق است، چرا خویشان را دعوت نمی‌کنی یا اینکه تا اقوامت ایمان نیاورند، ما هم ایمان نمی‌آوریم (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۸/ ۶۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۲۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۴/ ۵۳۶؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۴/ ۱۴۳).

دلیل عقلی و منطقی که از این آیه به دست می‌آید، این است که دعوت به دین، مرحله به مرحله است و نمی‌توان از همان لحظه نخست تمام جهانیان را به دین دعوت نمود و تا وقتی پیامبر ﷺ و خویشان و نزدیکان وی متعهد به فرامین دین نشوند، تعهد و پایبندی به فرامین دین برای دیگران بسیار سخت است. به همین علت است که ابتدا در آیه پیش از آیه مذکور یعنی ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ﴾ (شعراء/ ۲۱۳)، خود پیامبر از شرک ترسانده می‌شود، سپس در آیه بعد از آن، اقوام و خویشان حضرت بیم داده می‌شوند. البته در آیات متعدد دیگری پیامبر مأمور به دعوت و اِنداز تمامی مردم جهان می‌شود.

عر آیات دیگری که روپین در این بخش به آنها اشاره کرده، آیاتی است که پیامبر را از امیین دانسته و بیان می‌دارد که پیامبر از میان امیین مبعوث شده است تا به هدایت همان‌ها بپردازد. همچنین آیاتی که با تعابیر «منکم و من انفسکم» پیامبر را از عرب‌ها دانسته و بیان می‌دارد که پیامبر از خود آنهاست و آمده تا آنها را هدایت کند. وی در این باره نوشته است: «به علاوه، در آیه ۲ سوره جمعه پیغمبر فرستاده‌ای از شمار امیین یعنی درس ناخواندگان معرفی می‌شود که در میان آنها برانگیخته می‌گردد تا کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد. این آیه نظیر آیه دیگری است که او را یکی از خودشان (منکم، من انفسکم؛ نک. ۱۵۱: ۲؛ ۱۲۸: ۹) توصیف می‌کند» (Rubin, «Muhammad», 3/443).

در این بخش نویسنده گمان کرده، اینکه پیامبر از میان امیین مبعوث شده است تا امیین را انذار کند، این خود شاهی بر محلی بودن رسالت ایشان است.

بررسی

موضوع «امیین» در دو بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) بررسی آیه مشتمل بر واژه «امیین»

آیه مربوط به این واژه در سوره جمعه آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ «لوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

«امیین» عام است و شامل غیر اعراب نیز می‌شود. مؤید این سخن برداشت مفسران بزرگ مسلمان

ذیل آیه ﴿وَءَاخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه/ ۳) است. در این آیه واو

عاطفه، کلمه «آخرین» را به «امیین» عطف می‌کند؛ بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود که خداوند پیامبر را در میان امت امی و نیز کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند مبعوث نمود (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷:

۲۶۵/۱۹؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۶۷: ۴/ ۳۹۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۳۰: ۱۴۲۰/ ۵۳۹).

مراد از کلمه «آخرین» در بیان مفسرین عام است و غیر عرب را نیز شامل می‌شود؛ یعنی

مراد از «آخرین» هر کسی است که تا روز قیامت به صحابه ملحق می‌شوند (طوسی، التبیان، ۱۰/ ۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۶۲: ۱۰/ ۴۲۹؛ سمرقندی، بحر العلوم، بی‌تا: ۳/ ۴۴۷؛ ابن

جوزی، زاد المسیر، ۱۴۲۲: ۴/ ۲۸۱). طبری نیز همین نظر را بیان کرده است. وی در تفسیر جامع البیان چند روایت آورده است که منظور از آخرین، أعجم هستند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۸/ ۶۲). وی سپس روایتی را ذکر می‌کند که در آن از پیامبر پرسیده می‌شود: آخرین چه کسانی هستند؟ پیامبر با دست به شانه سلمان می‌زند و می‌فرماید: اگر دین در ثریا باشد، مردمی از اهل فارس بدان می‌رسند. در روایت دیگری که طبری از مجاهد نقل کرده است، این گونه آمده است: «مراد هر کسی از مردم است که مسلمان شود» و در روایت دیگری که از ابن زید نقل نموده، آمده است: «مراد هر کسی است که مسلمان شود از عرب و عجم». در نهایت، طبری بهترین قول از نظر خود را این گونه بیان می‌کند: مراد هر کسی است که به همراهان حضرت در اسلام ملحق شود از هر جنسی که باشد (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۲۸/ ۶۳).

برخی مفسران نیز بر آن اند که منظور از «آخرین» مردم عجم است؛ یعنی مردم غیر عربی که به عرب‌ها ملحق می‌شوند (فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۰/ ۵۳۸. ابن ابی الحاتم، تفسیر قرآن عظیم، ۱۴۱۹: ۱۰/ ۳۳۵۵).

دیدگاه مفسران اسلامی از آیه خود مؤید بی‌پایگی استظهار روبین می‌باشد. بر فرض که آیه چنین ظهوری هم داشته باشد، اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. به هر حال، واضح است که دعوت پیامبر از مکه آغاز گشت و طبیعی است که تا وقتی مردم آن سرزمین هدایت نشوند و با تعالیم اسلام آشنا نگردند، مردم مناطق دیگر هدایت نشوند. علامه طباطبایی می‌نویسد: اینکه پیامبر امی در امتی بی‌سواد مبعوث شده است تا آنها را هدایت کند، با جهانی بودن رسالت حضرت منافات ندارد؛ چون آیه مربوط به مرحله اول دعوت است؛ لذا متعرض دیگران نشده است، ولی پس از آنکه دعوتش مستقر گردید و تا حدی حکومت اسلامی پایدار شد، آن وقت شروع کرد به دعوت یهود و نصاری و مجوس و نامه‌نگاری به سران دیگر ممالک (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۹/ ۲۶۴).

بنابراین، آنچه آشنایان به زبان عرب از این آیه فهمیده‌اند، این است که این آیه بر جهانی بودن رسالت پیامبر ﷺ دلالت دارد و بر محدود بودن رسالت حضرت اشاره‌ای ندارد. (ب) بررسی آیات مشتمل بر واژه «منکم» و «من انفسکم» نویسنده در این قسمت به آیاتی بر مطلب خود استشهاد نموده است که در آنها واژه «منکم» و «من انفسکم» آمده است و پیامبر را از خود آنان یعنی اعراب دانسته است. به گمان نویسنده، طبق این آیات، خداوند پیامبری را از جنس عرب به سوی اعراب و برای هدایت آنان فرستاده است.

- ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾

الف) در آیه ﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۱۵۱) راجع به کلمه «منکم» احتمالاتی مطرح شده است. برخی از مفسران منظور از ﴿فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ﴾ را عموم امت و از جنس بشریت می‌دانند؛ یعنی خداوند پیامبری از جنس خودتان یعنی انسان، فرستاده است نه از جنس ملک و فرشته (سلطان محمد گنابادی، بیان السعاده، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۵۴؛ مکارم، نمونه، ۱۳۷۴: ۱/ ۵۱۰؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸: ۱/ ۳۲۴).

علامه طباطبایی ظهور این قسمت از آیه را کلیه اولاد ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام دانسته است و معتقد است به حسب حکم آیه شامل جمیع مسلمانان اعم از عرب و غیر عرب می‌شود. وی مخاطبان حقیقی این قسمت از آیه را اولیای دین دانسته است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۳۰). هر چند برخی از مفسران مخاطبان این آیه را اعراب دانسته‌اند (طوسی، التبیان، ۱۴۱۷: ۲/ ۳۰؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۲۳؛ بغوی، معالم التنزیل، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۸۳).

ب) برخی از مفسرین مراد از «من أنفسکم» را در آیه ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ از جنس بشر بودن معنا کرده‌اند؛ (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۹/ ۴۱۱؛ قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۳۰۸؛ طوسی، التبیان، بی‌تا: ۵/ ۳۲۸؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۱۶/ ۱۷۸؛ سمرقندی، بحر العلوم، بی‌تا: ۲/ ۷۶ و ...) یعنی خداوند پیامبری به سوی شما فرستاده است که از جنس خودتان، یعنی بشر است و از جنس ملائکه نیست.

البته برخی این احتمال را که مراد آیه «از جنس عرب باشد» نیز مطرح کرده‌اند و برخی دیگر صراحتاً تنها به همین احتمال اشاره کرده‌اند (الوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۶/ ۴۸؛ زمخشری، کشف، ۱۴۰۷: ۲/ ۳۲۵؛ سور آبادی، تفسیر سورآبادی، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۹۵).

به هر حال، اگر بپذیریم که مخاطبان در این دو آیه اعراب باشند، این دلیل بر محلی بودن رسالت پیامبر نیست؛ زیرا آیات دیگر قرآن صراحتاً این ظهور را رد می‌کند و بنا بر جمله معروف «القرآن یفسر بعضه بعضاً» برای درک دلالت روشن آیات بایستی به مجموعه آیات نگاه شود.

۷. آیات دیگری که آقای روبین جهت تقویت ادعای خود، یعنی محلی بودن رسالت پیامبر ﷺ بدان استشهاد نموده، آیاتی است مبنی بر اینکه پیامبر مبعوث شده تا مکه و اطراف آن را انذار کند. بنابراین، وی گمان کرده که پیامبر تنها برای مکه و ساکنان اطراف آن است و به کل جهان تعلق ندارد: «در کل گفته می‌شود که او قرآن عربی را دریافت کرده است تا بیم‌دهنده ام القراء (شوری / ۷؛ انعام / ۹۲؛ بلد / ۱-۲)، احتمالاً به معنای مکه و ساکنان پیرامون آن باشد. خود خدا هم که به پیغمبر امر می‌کند او را بپرستد، به صورت امری محلی توصیف می‌شود: «پروردگار این شهر که آن را مقدس شمرده است» (نمل / ۹۱) منظور از این شهر هم می‌تواند مکه باشد» (Rubin, «Muhammad», 3/443).

بررسی

الف) ﴿وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لْتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾ (شوری / ۷)؛ «و این گونه قرآنی عربی [فصحیح و گویا] را بر تو وحی کردیم تا «أم القری» [مکه] و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلاق در آن روز جمع می‌شوند و شک و تردید در آن نیست، بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!».

ب) ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ (انعام / ۹۲)؛ «و این کتابی است که ما آن را نازل کردیم؛ کتابی است پربرکت که آنچه را پیش از آن آمده، تصدیق می‌کند (آن را فرستادیم تا مردم را به پادشاهی الهی، بشارت دهی) و تا (اهل) أم القری [مکه] و کسانی را که گرد آن هستند، بترسانی! (یقین بدان) آنها که به آخرت ایمان دارند و به آن ایمان می‌آورند و بر نمازهای خویش مراقبت می‌کنند!».

نویسنده این گونه نوشته است که چون منظور از «من حولها» در آیات فوق ساکنان اطراف مکه است، پس گستره رسالت پیامبر تنها شامل مکه و اعراب ساکن اطراف مکه می‌شود؛ در نتیجه، حضرت محمد ﷺ یک پیامبر عربی است.

این ادعای آقای روبین در حالی است که مفسران بزرگ اسلامی، بعضاً در صغری و همه در کبری استدلال با وی مخالف‌اند.

مخالفت با صغرای استدلال

منظور از أم القرى شهر مکه است و در وجه تسمیه این شهر به أم القرى نظرانی بیان شده است که از معروفترین آنها می‌توان به روایاتی اشاره نمود که در این روایات علت نامگذاری مکه به أم القرى، گسترش یافتن زمین از این نقطه دانسته شده است (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۹ / ۱۴۵؛ قمی، تفسیر قمی، ۲ / ۲۶۸؛ طبری، جامع البیان، ۷ / ۲۵؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۶).

بنابر این روایات، مکه اولین نقطه زمین است که به وجود آمده است؛ لذا به این شهر «مادر شهرها» گفته شده است.

برخی مفسران «من حولها» را به تمام شهرهای جهان معنا کرده‌اند. شیخ طوسی در تفسیر التبیان می‌نویسد: «وَمَنْ حَوْلَهَا مِنْ سَائِرِ النَّاسِ» (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۹ / ۱۴۵). در مجمع البیان نیز بدین گونه آمده است، «وَمِنْ حَوْلِهَا مِنْ سَائِرِ النَّاسِ وَ قَرَى الْأَرْضِ كُلِّهَا» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۵)؛ برخی دیگر (بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳ / ۷۶۴؛ قشیری، لطایف الإشارات، بی‌تا: ۳ / ۳۴۳؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۷ / ۲۵؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۶؛ میدی، کشف الأسرار، ۱۳۷۱: ۹ / ۷؛ آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۲۱۱) نیز «و من حولها» را به معنای تمام شهرها و مردم جهان معنا کرده‌اند.

همان طور که ملاحظه می‌شود، بیشتر مفسران بزرگ اسلامی، عبارت «من حولها» را به معنای «تمام مردم جهان» معنا کرده‌اند، در عین حال، تعداد اندکی این عبارت را به معنای شهرهای عرب‌نشین پیرامون مکه معنا کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۸ / ۱۸؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۱۰). این تفاسیر، خصوصاً ذیل آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» (شوری / ۷) به قرینه عبارت «قرآنا عربیاً»، عبارت «من حولها» را به معنای ساکنان اطراف مکه گرفته‌اند، ولی برخی از این دسته محدود از مفسران بلافاصله دفع دخل مقدر کرده و با بیان قرائن دیگر شبهه محلی بودن رسالت پیامبر را رد کرده‌اند. بیشتر قریب به اتفاق مفسران از این دو آیه، جهانی بودن رسالت پیامبر را استظهار کرده‌اند و در مواضع مختلف به رد شبهه محلی بودن رسالت پرداخته‌اند.

ج) آیات نخستین سوره بلد شاهد دیگری است که آقای روبین خواسته به وسیله آنها محلی بودن رسالت پیامبر را تقویت کند. در این آیات خداوند به شهر مکه، محل سکناى حضرت محمد ﷺ سوگند خورده است: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد/ ۱-۲). مفسران ذیل آیه اخیر و معنای «حل» نظراتی دارند. برخی «حل» را به معنای حلول گرفته و این گونه آیه را معنا کرده‌اند که قسم به شهری که تو در آن ساکن هستی. این مفسران می‌نویسند: خداوند متعال به شهر مکه سوگند خورده است و این به دلیل شرافت و عظمتی است که این شهر به واسطه حضور و سکناى حضرت محمد ﷺ در آن یافته است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۲۰/ ۲۸۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۱۰/ ۷۴۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۱/ ۱۶۴؛ سلمی، حقائق التفسیر، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۱۶؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۱۴۲۳: ۱۰/ ۲۴۸).

به هر حال، به نظر می‌رسد این آیه هیچ گونه ربطی و ظهوری یا حتی ایهامی نسبت به گستره رسالت حضرت محمد ﷺ ندارد و تنها به عظمت و رتبه حضرت محمد ﷺ در پیشگاه خداوند اشاره دارد که خداوند به مکان حضور آن حضرت نیز سوگند خورده است. د) در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّتِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ أَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (نمل / ۹۱) به دلیل اضافه شدن کلمه «رب» به کلمه «هذه البلده»، نویسنده گمان کرده است که خدای محمد ﷺ نیز به صورت یک خدای محلی توصیف شده است و این می‌تواند مؤیدی برای محلی بودن رسالت حضرت محمد ﷺ باشد. اشکالی که معمولاً به آقای روبین وارد است، این است که ایشان آیات قرآن را بایستی با هم ببینند، آنگاه نتیجه‌گیری نماید. در این آیه، مضاف إليه کلمه «رب» عبارت «هذه البلده» (شهر مکه) است، در عین حال، در آیات متعدد دیگری مضاف إليه «رب»، واژه «عالمین» و یا کلماتی است که دقیقاً مخالف این برداشت آقای روبین می‌باشد (ر.ک: یونس / ۳۷؛ شعراء / ۱۹۲؛ سجده / ۲؛ غافر / ۶۴؛ فصلت / ۹ و دخان / ۷ و ...).

طبیعی است که وقتی خداوند رب العالمین است، رب السموات هم هست، رب الارض هم هست، رب بلد مکه نیز هست و اینها ذکر مصادیق رب العالمین است نه نفی کننده آن. نکته دیگری که بایستی به آن توجه شود، این است که عبارت «له كل شيء» با اینکه آیه توصیفی محلی از خداوند باشد، ناسازگار است. برخی مفسران بر این نکته تصریح کرده‌اند که این بخش از آیه برای این است که کسی تصور نکند خداوند تنها خدا و مالک مکه است.

سمرقندی در تفسیر بحر العلوم می‌نویسد: «وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ» یعنی ملک و خلق هر چیزی برای خداست (سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، بی‌تا: ۵۹۶/۲). ابن ابی حاتم در تفسیر قرآن عظیم روایتی نقل می‌کند که به همین مضمون است (ابن ابی حاتم، تفسیر قرآن عظیم، ۱۴۱۹: ۲۹۳۶/۹). طبری در تفسیر جامع البیان علت این تخصیص را این دانسته که حضرت در مواجهه با مشرکان اهل مکه بوده است و آیه می‌خواسته است بدانها تفهیم نعمت و احسان الهی بکند و به آنها بگوید: آن خدایی که سزاوار پرستش است، آن خدایی است که برای شهر شما نسبت به شهرهای دیگر، امتیازات خاصی قائل شده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۷/۲۰). فخر رازی در مفاتیح الغیب علت اختصاص را شرافت و عظمت مکه نسبت به شهرهای دیگر دانسته است و اضافه نام خداوند به این شهر را، تعظیم این شهر می‌داند به دلیل اینکه این شهر موطن و مهبط وحی الهی می‌باشد (همان، ۵۷۶/۲۴).

در تفاسیر متعدد قریب این مضمون ذکر شده است و بر مالکیت مطلق الهی بر همه اشیاء و همه جهان تصریح گردیده است (طوسی، التبیان، بی‌تا: ۱۲۵/۸؛ سور آبادی، تفسیر سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۳/۱۷۹۴؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ۱۴۰۸: ۱۵/۸۶؛ میدی، کشف الأسرار، ۱۳۷۱، ۲۶۴/۷).

به هر حال، با توجه به قرائن مهم داخل آیه و قرائن خارجی، برداشت احتمال‌گونه آقای روئین از آیه منطقی نیست.

آقای روئین پس از بیان این آیات که مدعی است بر محدود بودن رسالت پیامبر دلالت دارند، به برخی آیات دیگر که در جهانی بودن رسالت حضرت تصریح دارند، به اجمال اشاره می‌کند و خواننده را با همین وضعیت واگذاشته و این بخش را بدون اظهار نظر و نتیجه‌گیری به پایان برده است. البته وی در بخش «دین ابراهیم» دوباره محلی بودن رسالت پیامبر اسلام را اظهار داشته است.

ب) رسالت جهانی پیامبر

نویسنده در این بخش راجع به محدوده رسالت بیان داشته است: از طرف دیگر، آیات دیگر که آشکارا سمت و سوی جهانی دارد، حاکی از آن است که پیغمبر فرستاده، بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ای است که بر تمام مردمان (للناس) یا تمامی موجودات (للعالمین) یا نوع انسان (بشر) فرستاده شده است و مخاطبان او به یک گروه خاص محدود نمی‌شود (۴/۷۹؛ ۷/۱۵۸؛ ۷/۱۰۷؛ ۲۱/۱؛ ۲۵/۱؛ ۲۸/۳۴؛ ۳۶/۷۴). قرآن سوای انسان‌ها، بر جنیان هم تأثیر می‌گذارد، آنها به قرائت قرآن گوش می‌دهند و ایمان می‌آورند (۳۱ - ۲۹/۴۶؛ ۲-۱/۷۲) (Rubin, «Muhammad», 3/443).

نتیجه

استظهار آقای روبین از این آیات به دلایل زیر نامقبول است:

۱. آیات متعددی بر رسالت جهانی حضرت تصریح دارند.
۲. هیچ کدام از مفسران اسلامی بر دلالت این آیات بر چنین مطلبی اشاره نکرده‌اند و اگر این عبارات عربی دلالت بر محدود بودن مخاطبان رسالت داشتند، مفسران آشنا به زبان عربی نیز باید همین‌گونه می‌فهمیدند.
۳. اینکه رسالت پیامبر دارای مراحل بوده است و آغاز آن به نص قرآن و تاریخ، دعوت خویشان ایشان بوده است و مراحل بعدی آن تا مرحله عالمی و جهانی دعوت ادامه داشته است، خود مؤیدی است بر اینکه این آیات به مرحله ابتدایی رسالت حضرت تعلق دارد.

پی‌نوشت

- [۱] این قسمت ترجمه بخشی از مقاله «محمد ﷺ» نوشته یوری روبین است که توسط دکتر رضایی هفتادر ترجمه شده است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم: سلیمانزاده، ۱۳۸۵ ش.
۲. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴. ابن هشام، السیرة النبویة، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۷. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت: دارالجيل الجديد، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق: دارالفکر، بی تا.
۱۲. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دارالعم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۴۲۵ق.
۱۴. زبیدی حسینی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ق.
۱۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق عمروی، ابو سعید عمر بن غلامحسن، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. سور آبادی ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۱۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طبرسی فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ش.
۲۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الرسل والملوک (تاریخ طبری)، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ق.

۲۵. طوسی محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۲۶. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۲۸. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر: هیئة المصریة العامه للكتاب، بی تا.

۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.

۳۰. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.

۳۱. کاشانی، ملافتح الله، زبده التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.

۳۲. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

۳۴. معلوف، لویس، المنجد، قم: دارالعلم، ۱۳۹۲ش.

۳۵. مبینی، رشید الدین احمدبنابی سعد، کشف الأسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.

۳۶. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸ق.

37. Rubi, Uri, Muhammad, Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2003.